

Andishe-e-Taqrib.39 Vol.16, No.2, Summer 2020, P. 189-220	اندیشه تقریب سال شانزدهم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۹، پیاپی ۳۹ ص ۱۸۹ - ۲۲۰
---	---

بررسی مبانی مقدسات اسلامی

سید احمد مرتضایی^۱

چکیده

در تمام ادیان و مذاهب، اموری وجود دارد که از احترام ویژه‌ای برخوردارند و مقدس محسوب می‌شوند. با توجه به اینکه مقدسات در ادیان و فرهنگ‌های مختلف متفاوت‌اند، لازم است مبانی و علل تقدس مقدسات اسلامی بیان گردد تا جایگاه اصیل مقدسات اسلامی روشن، و علت حرمت آن‌ها مشخص شود. مقدسات اسلامی دارای مبانی متعددی هستند که تقدس مقدسات، لزوم احترام به آن‌ها، و در نتیجه حرمت اهانت به آن‌ها، مبتنی بر این مبانی است. در این تحقیق مبانی مقدسات اسلامی با شیوه تحلیلی بررسی شده است. بنابر یافته‌های این تحقیق، برخی از این مبانی عبارتند از:

۱. اراده‌ی تشریحی خداوند: براساس اراده‌ی تشریحی خداوند، تنها قانون خداوند ملاک و معیار است و براساس آن، بسیاری از امور، مقدس‌اند و احترام به آن‌ها لازم و اهانت به آن‌ها حرام است.
۲. وجوب تعظیم شعائرالله: شعائرالله عبارت‌اند از هر چیز محترمی که نشانه و علامت دین و اطاعت خداوند باشد.
۳. تعظیم حرمت‌الله: بنابر نظر مفسران، منظور از حرمت، چیزی است که احترام آن لازم، و هتک و اهانت به آن حرام است.

۱. سید احمد مرتضایی عضو گروه اجتماعی سیاسی پژوهشکده مطالعات تقریبی: sayyidahmadmurtazaie@yahoo.com

۴. عدالت: با توجه به اینکه عدالت عبارت از دادن حق به صاحب حق است، حق مقدسات، رعایت حقوق و احترام به آنها، و در نتیجه حرمت اهانت به آنها است.

۵. طهارت مقدسات: تمام مقدسات پاک، و رعایت این طهارت و پاکی‌ها لازم است. پذیرش اسلام موجب طهارت از کفر و ناپاکی مادی است و التزام به آن موجب طهارت روحی و معنوی می‌شود.

واژگان کلیدی: مبانی، شعائر، تعظیم، طهارت، مقدسات، اهانت.

در تمام ادیان و مکاتب، اعم از الهی یا زمینی و بشری، چیزهایی وجود دارد که از احترام و تقدس خاصی برخوردارند و از مقدسات محسوب می‌شوند. تفاوت در مبانی نظری ادیان و مذاهب مختلف، موجب نگرش متفاوت به محترمت و مقدسات و تعدد مصادیق آنها شده است. افزون بر آن، امروزه با ابزارها و شیوه‌های متفاوت گفتاری، نوشتاری و نمایشی، همچون کتاب، مقاله، فیلم، کاریکاتور و مانند آنها، به مقدسات اسلامی اهانت می‌شود. بنابراین، دفاع علمی از فرهنگ و مقدسات اسلامی، ضرورت دارد، به همین دلیل در این تحقیق، مبانی مقدسات اسلامی بیان می‌شود. پرسش اصلی تحقیق این است که «مقدسات اسلامی مبتنی بر چه مبانی هستند؟». در پاسخ به این سؤال، مهم‌ترین مبانی مقدسات اسلامی در پنج قسمت، ذیل عناوین «اراده و ربوبیت تشریحی خداوند متعال، تعظیم شعائر الهی، تعظیم حرمت، عدالت و طهارت» بررسی می‌شوند.

در این قسمت تعریف مقدس و اهانت بیان می‌شود:

مقدس، یعنی چیزی که مطهر و منزّه از نقص و عیب، و دارای حرمت الهی است.

اهانت به مقدسات اسلام، یعنی هر فعل یا ترک فعلِ عالمانه و عامدانه‌ای که خلاف شأن و حرمت الهی مقدسات باشد؛ مانند: ارتداد؛ استخفاف (تحقیر کردن، خوار و پست شمردن، سبک شمردن)؛ استهزا (تمسخر)؛ تَهْتِک (هتک حرمت، آبروریزی، بدنام‌سازی)؛ سب و شتم و نصب (دشنام‌گویی و فحاشی)؛ بی‌احترامی و بی‌حرمتی.

قسمت نخست:

اراده و ربوبیت تشریحی خداوند

یکی از مبانی، بلکه مهم‌ترین مبانی مقدسات، اراده‌ی تشریحی خداوند است. تقدس مقدسات، از اراده‌ی تشریحی خداوند نشئت گرفته و بر این اساس قابل اثبات است. برای اثبات این موضوع، توضیح سه مطلب لازم است.

اراده‌ی تشریحی خداوند

براساس مبانی دینی، قانون‌گذار اصلی خداست، و فقط قانون و اراده‌ی تشریحی الهی مشروع است. به تعبیردیگر، مبانی تمام قوانین و مقررات، اراده‌ی تشریحی خداوند علیم و حکیم است. آیت‌الله مصباح یزدی در بیان اراده‌ی تشریحی خداوند می‌گوید:

«اراده‌ی تشریحی یعنی قانون خدا یا قانون اسلام، که اراده‌ی خداوند به آن تعلق گرفته است» (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۸۴) آیت‌الله جوادی آملی نیز می‌گوید: «منظور از اراده‌ی تشریحی، همان مقام قانون‌گذاری است که ذات اقدس الهی، حکم هر کاری را به صورت واجب، مستحب، مباح، مکروه یا حرام به بندگان خود اعلام می‌کند و انجام یا ترک آن را از آنها می‌خواهد» (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۳۸۲).

بنابراین براساس اراده‌ی تشریحی خداوند، تنها قانون و حکم و خواست خداوند ملاک و معیار است؛ و براساس قانون و اراده‌ی تشریحی خداوند، تقدس و لزوم احترام به مقدسات و نیز حرمت اهانت به آنها اثبات می‌شود؛ زیرا آیات بسیاری بر این امر صراحت دارند.

توحید در ربوبیت تشریحی خداوند

براساس اصول اعتقادی اسلام، یکی از مراتب توحید، توحید در ربوبیت تشریحی است؛ و اعتقاد به این مرتبه از توحید، یکی از شرایط موحد بودن و اعتقاد به یگانگی خداوند سبحان است.

الف. مفهوم ربوبیت تشریحی

توحید در ربوبیت تشریحی، یعنی حالا که آفریننده‌ی ما خداست، اختیار وجود ما هم به دست اوست؛ تدبیر زندگی ما هم استقلالاً از اوست؛ معتقد باشیم به اینکه جز او حق فرمان دادن و قانون وضع کردن برای ما ندارد؛ هرکس دیگری بخواهد به دیگری دستور بدهد، امر بکند، باید به اجازه‌ی الله باشد. هر قانون باید به پشتوانه‌ی امضای الهی و اجازه‌ی الهی رسمیت پیدا کند. (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۵۸)

ب. دلایل ربوبیت تشریحی خداوند

حکم و قانون، مختص خداوند علیم است و هیچ قانون دیگری بدون انتساب به خداوند مشروعیت ندارد؛ زیرا: ﴿إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ﴾ (یوسف ۱۲): (۴۰)؛ ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ﴾ (احزاب ۳۳): (۳۶)

کسانی که براساس قانون خداوند حکم نکنند، کافر، ظالم و فاسق‌اند: ﴿وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ؛ ... هُمُ الظَّالِمُونَ؛ ... هُمُ الْقَاسِقُونَ﴾ (مائده ۵): (۴۴ و ۴۷)

بنابراین براساس ربوبیت تشریحی باید قانون خداوند را پذیرفت. براساس این قانون الهی، بسیاری از امور، مقدس‌اند و احترام به آنها لازم و اهانت به آنها حرام است؛ در نتیجه، اهانتی که منجر به رد ربوبیت تشریحی شود، موجب کفر می‌شود؛ زیرا تمام مقدسات، تقدس خود را از اراده و ربوبیت تشریحی خداوند

می‌گیرند و احترام، تعظیم و ضرورت حفظ جایگاه آن‌ها، براساس قانون الهی اثبات می‌شود.

اسلام؛ اراده‌ی تشریحی خداوند

تنها دین اصیل و مورد قبول خداوند سبحان، که تحریف نشده و تحریف هم نخواهد شد، دین اسلام است؛ زیرا: ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ (آل عمران (۳): ۱۹) ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ (آل عمران (۳): ۸۵) ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ (حجر (۱۵): ۹)

تنها دین کامل و جامع، و آخرین دین مورد رضای خداوند متعال، دین اسلام است: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ (مائده (۵): ۳)

اسلام، دین حق، و حضرت محمد ﷺ آخرین پیامبر الهی است، و نیازی به پیامبر، کتاب و قانون دیگری نیست: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ (توبه (۹): ۳۳) ﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ﴾ (احزاب (۳۳): ۴۰)

بنابراین، براساس اراده و ربوبیت تشریحی خداوند، تنها معیار و مبنای قانون، اراده و خواست خداوند متعال، و آخرین و کامل‌ترین قانون الهی، اسلام است. در نتیجه، مبنای تمام مقدسات، قانون اسلام است و براساس قانون اسلام، احترام به مقدسات لازم، و اهانت به آن‌ها حرام است. آیات متعددی از قرآن کریم بر این مطلب تأکید دارند.

قسمت دوم: تعظیم شعائرالله

یکی از مبانی تقدس مقدسات و لزوم احترام و نیز حرمت اهانت به مقدسات، وجوب تعظیم «شعائرالله» در قرآن کریم است. «شعائرالله» در چهار آیه ذکر شده است. برای تبیین این مبنا و آیات مربوط به شعائرالله، توضیح سه مطلب لازم است.

ماهیت و مصداق شعائر الله

درباره‌ی «شعائر الله» احتمال‌های مشابهی مطرح شده است. برای تعیین ماهیت و مصداق آن‌ها، دیدگاه برخی از مفسران درباره‌ی چهار آیه‌ای که این شعائر در آن‌ها آمده است، بررسی می‌شود.

الف. ﴿ذَلِكَ وَمَنْ يُعِظِمَ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾ (حج (۲۲): ۳۲)

در این آیه، «شعائر الله» مطلق است و بدون مقید شدن به مصداقی خاص از شعائر، ذکر شده است. علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌گوید: «کلمه‌ی شعائر، جمع شعیره است؛ و شعیره به معنای علامت است؛ و شعائر خدا، علامت‌هایی است که خداوند آن‌ها را برای اطاعتش نصب فرموده.» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۲۷).

طبرسی در این زمینه می‌گوید:

«شعائر الله نشانه‌ها و علائم دین خدا و علامت‌هایی‌اند که خداوند برای اطاعت خودش تعیین کرده است.» (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۷، ص ۱۳۳)

برخی دیگر از مفسران، شعائر و حدود و حرمت و احکام و فرایض الهی را مترادف یا متقارب و قریب‌المعنی می‌دانند. (مغنیه، بی تا، ص ۴۳۸)

آیت الله سبحانی در بیان آیه‌ی مذکور درباره‌ی مقصود از شعائر الله می‌گوید:

«در اینجا سه احتمال وجود دارد: ۱. تعظیم آیات وجود خداوند سبحان؛ ۲. نشانه‌ها و علائم عبادت و اطاعت خداوند؛ ۳. نشانه‌ها و علائم دین و شریعت خداوند و تمام آنچه که به آن دو منتسب و مرتبط است. هیچ کس قائل به احتمال اول نیست؛ زیرا تمام هستی، آیات وجود خداوندند؛ و تعظیم تمام موجودات با این استدلال که دلیل بر وجود خالق است، صحیح نیست. احتمال دوم، قطعاً در این آیه وجود دارد؛ خداوند

متعال صفا و مروه و بُدُن را از شعائرالله شمرده است؛ اما دلیلی برای اختصاص آیه به نشانه‌ها و علائم عبادت و طاعت خداوند وجود ندارد؛ بلکه آنچه متبادر است، احتمال سوم است؛ یعنی نشانه‌ها و علائم دین، اعم از اینکه نشانه‌ها و علائم عبادت و طاعت خداوند باشند یا نباشند. بنابراین انبیا، اوصیا، شهدا، صحف و قرآن کریم و احادیث نبوی، همه از شعائر دین خدا و علائم شریعت اویند؛ و قطعاً کسی که آن‌ها را تعظیم کند، شعائر دین را تعظیم کرده است. (سبحانی تبریزی، صیانة الآثار، ص ۳۵؛ فی الضلال التوحید، ص ۳۴۸؛ ر.ک: الوهاییه فی المیزان، ص ۳۲)

آیت‌الله جوادی آملی در بیان برخی مصادیق شعائرالله، مانند پیامبر و امام معصوم می‌گوید:

«تجلیل و تکریم پیامبر، جزو شعائر رسمی اسلام است و وظیفه‌ی همه‌ی مسلمانان، توقیر و تعزیر پیامبر است، و در بیان اهمیت این مطلب همین بس که تعظیم پیامبر، در کنار ایمان به خدا و تسبیح و تقدیس او ذکر شده است: ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا لِّتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا﴾ (فتح (۴۸): ۸ و ۹). (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۹، ص ۱۳۰)

یکی از آداب زیارت، حرمت نهادن و تکریم بیت مقدس و حرم مطهر است؛ خانه‌ای که پروردگار عالم به آن اذن رفعت بخشیده و آن را بلندمرتبه گردانیده است: ﴿أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ﴾ (نور (۲۴): ۳۶) همه‌ی اموری که مایه‌ی تعظیم این شعار رسمی دین، یعنی زیارت اولیای الهی گردد، قطعاً از مصادیق بارز ﴿وَمَنْ يُعْظِمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾ (حج (۲۲): ۳۲) و موجب تقوا و کرامت انسانی است. (جوادی آملی، ۱۳۸۸، م، ص ۲۱۰)

ب. ﴿إِنَّ الصَّافِيَ وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ﴾ (بقره (۲): ۱۵۸)

در این آیه، صفا و مروه تنها به عنوان دو مصداق از مصداق شعائرالله با «من» تبعیضیه ذکر شده‌اند؛ بنابراین نمی‌توان شعائرالله را به آن دو منحصر کرد.

شیخ طوسی در تفسیر آیه‌ی فوق می‌گوید:

«شعائرالله یعنی تمام اعلام و نشانه‌های عبادت خداوند.» (طوسی،

بی تا، ج ۲، ص ۴۲)

آیت‌الله جوادی آملی شعائر را به دو دسته‌ی تکوینی و تشریحی تقسیم می‌کند و تمام موجودات هستی را شعائر تکوینی می‌داند و برخی از امور را مانند صفا و مروه، از شعائر تشریحی و نشان عبادت خدا می‌شمارد:

«خداوند سبحان، تشریحاً دو کوه صفا و مروه را همچون کعبه، صحرای

عرفات و مانند آن، جزو شعائر و علائم عبادی معرفی کرد تا نشانه‌ی عبادت

خدا باشند. این امور، شعائر و علائم جعلی (قراردادی) و تشریحی است که

خداوند آن‌ها را نشان عبادت قرار داده است؛ وگرنه همه‌ی موجودات، آیات

و نشانه‌های تکوینی پروردگار است و در سراسر جهان آفرینش، چیزی

نیست جز اینکه شعیره‌الله و از شعائر الهی، یعنی علامت تکوینی آفرینش

خداست.» (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۸، ص ۲۹-۳۰. رک: ۱۳۸۸، د، ص ۲۹۱)

این تقسیم‌بندی، کامل به نظر نمی‌رسد و نمی‌توان گفت: «در سراسر جهان

آفرینش، چیزی نیست جز اینکه شعیره‌الله و از شعائر الهی، یعنی علامت تکوینی

آفرینش خداست»؛ زیرا نمی‌توان شعائرالله را با مخلوقات خداوند مساوی و

هم‌معنا دانست و همه‌ی مخلوقات را شعائرالله محسوب نمود؛ زیرا شعائرالله به

اموری اطلاق می‌شود که ارتباط خاصی با خداوند و دین و عبادت او دارند و

دارای جنبه‌ی معنوی‌اند. به تعبیردیگر، تمام هستی و مخلوقات، آیات و نشانه‌های

خداوند متعال اند؛ ولی برخی از مخلوقات و دستورهای خداوند، ویژگی‌های دیگری دارند که موجب حرمت و احترام و تعظیم آنها می‌شود. این مخلوقات، در آیات قرآن به‌عنوان شعائرالله مطرح شده‌اند.

ج. «وَالْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ» (حج: ۲۲: ۳۶)

در این آیه، همانند آیه‌ی ۱۵۸ سوره‌ی بقره، یکی از مصادیق شعائر با «من» تبعیضه معرفی شده؛ ولی شعائر به همان معناست.

د. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْلُوا شَعَائِرِ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ وَلَا الْقَلَائِدَ وَلَا آمِنِينَ

الْبَيْتِ الْحَرَامِ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنْ رَبِّهِمْ رِضْوَانًا» (مائده: ۵: ۲)

این آیه، شعائرالله را در کنار برخی از اعمال دیگر مطرح نموده است؛ بنابراین نمی‌توان شعائرالله را به اعمال و مناسک حج منحصر نمود. معنای شعائر در این آیه با آیات قبل تفاوتی ندارد؛ و در تفاسیر، به مصادیق مختلفی همچون حدود، فرائض، مناسک، دین و احکام دین الهی تصریح شده است. (شبر، ۱۴۱۲ق، ص ۱۳۳. مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۳، ص ۷ و بی تا، ص ۱۳۴)

۵. نتیجه

شعائرالله، عام است و شامل تمام شعائرالله، یعنی معالم (علائم) دین خداوند می‌شود و اختصاص به مناسک حج ندارد؛ زیرا شعائرالله در چهار آیه ذکر شده است: در یک آیه به‌طور مطلق بیان شده و به مصداق مشخصی مقید نشده است (حج: ۳۲)؛ در دو آیه با «من» تبعیضه، بعضی از اعمال حج را به‌طور مثال ذکر کرده است (بقره: ۱۵۸ و حج: ۳۶)؛ و در یک آیه، شعائرالله در عرض برخی اعمال حج بیان شده است (مائده: ۲). بنابراین شعائرالله عبارت‌اند از هر چیز محترمی که نشانه و علامت دین و اطاعت خداوند باشد. برخی از مهم‌ترین مصادیق شعائرالله

عبارت اند از: خداوند متعال؛ حدود الهی؛ حرمت الهی؛ احکام و فرایض الهی؛ انبیا و ائمه علیهم السلام؛ کتب آسمانی؛ مناسک حج؛ کعبه؛ حرم معصومان؛ مساجد.

وجوب تعظیم شعائرالله

یکی از امور مورد تأکید قرآن کریم، تعظیم شعائرالله است: ﴿ذُلِكَ وَمَنْ يُعَظِّمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾ (حج (۲۲): ۳۲)

تعظیم و تکریم شعائرالله، رعایت شأن و حقوق و حفظ احترام آنها در قلب و کلام و رفتار است. به تعبیر برخی از مفسران، «حقیقت تعظیم آن است که مقام و موقعیت این شعائر را در افکار و اذهان و ظاهر و باطن بالا ببرند و آنچه درخور احترام و عظمت آنهاست، به جای آورند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۹۷)

تعظیم شعائر، ابعاد مختلفی دارد؛ ولی حقیقت آن، امری قلبی و معنوی و ناشی از تقوای قلب انسان است؛ و کسانی شعائر الهی را تعظیم و تکریم می کنند که از این تقوای الهی برخوردار باشند. علامه طباطبایی در این زمینه می گوید:

﴿فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾، یعنی تعظیم شعائر الهی از تقواست و اضافه‌ی تقوا به قلوب، اشاره است به اینکه حقیقت تقوا و احتراز و اجتناب از غضب خدای تعالی و تورع از محارم او، امری است معنوی که قائم است به دل‌ها؛ و منظور از قلب، دل و نفوس است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۵۲۸)

برخی برای اثبات وجوب تعظیم شعائر الهی، به مقابل آن، یعنی حرمت اهانت استدلال کرده‌اند. نراقی درباره‌ی وجوب تعظیم شعائرالله و آیه‌ی ﴿وَمَنْ يُعَظِّمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾ (حج (۲۲): ۳۲) می گوید:

«حرمت استخفاف و اهانت به اعلام دین خداوند، مطلقاً با عقل و نقل ثابت شده است و اجماع نیز بر این منعقد شده است؛ بلکه ضروری نیز هست و در اکثر موارد، موجب کفر می شود. ترک تعظیم، گاهی اهانت و

استخفاف است؛ و گاهی اهانت و استخفاف نیست. اموری که موجب اهانت می‌شوند، دو قسم‌اند: یک قسم مطلقاً اهانت است؛ مانند سب شخصی؛ و یک قسم، گاهی اهانت است و گاهی اهانت نیست؛ و اختلاف به قصد و نیت است و ملاک، حصول اهانت است.» (نراقی، ۱۴۱۷ق، ص ۳۱)

تعظیم، اقسام مختلفی دارد که تنها برخی از آن‌ها واجب است. مراغی درباره‌ی اقسام تعظیم می‌گوید:

«تعظیم دو قسم است: یک قسم عبارت است از مراعات رتبه و جایگاه چیزی و رفتار با او طبق مقتضای شأن و مرتبه‌ی او عرفاً و عادتاً و شرعاً؛ ترک این تعظیم، اهانت محسوب می‌شود و حرام است.» (حسینی مراغی ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۵۵۸)

همچنین درباره‌ی تعظیم واجب می‌گوید:

«حق این است که گفته شود: تعظیمی که دخالتی در حفظ جایگاه چیز محترم داشته باشد و ارتباطی با احترام آن داشته باشد، واجب، و ترک این تعظیم، حرام است؛ و اطلاق تعظیم در آیه و روایت، به این انصراف دارد.» (همان، ص ۵۶۲)

حرمت اهانت به شعائرالله

یکی از آیاتی که بر حرمت اهانت به شعائرالله صراحت دارد، آیه‌ی دوم سوره‌ی مائده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحِلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشُّهُرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهُدْيَ وَلَا الْقَلَائِدَ وَلَا آمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنْ رَبِّهِمْ وَرِضْوَانًا﴾ (مائده (۵): ۲)

در این آیه، از حلال کردن، و به تعبیردیگر بی‌احترامی و اهانت کردن به شعائرالله نهی شده است؛ بنابراین اهانت به شعائر الهی حرام است. این حکم، با تعبیر مختلفی در کتاب‌های تفسیر بیان شده است؛ ولی اختلاف در تعبیر، موجب اختلاف در اصل حکم نشده، و هریک به نحوی آن را تأیید کرده‌اند.

علامه طباطبایی آیه را به معنای بی‌مبالاتی و بی‌احترامی نکردن نسبت به شعائر الهی، تفسیر کرده است: در جمله‌ی «لا تحلوا؛ حلال مکنید»، کلمه‌ی احلال به معنای حلال کردن است؛ و حلال کردن و مباح دانستن، ملازم با بی‌مبالات بودن نسبت به حرمت و مقام و منزلت پروردگاری است که این عمل را بی‌احترامی به خود دانسته است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۲۶۴)

آیت‌الله جوادی آملی در زمینه‌ی نحوه‌ی دلالت این آیه بر احترام به شعائر الله می‌گوید: «سراسر حج، شعائر الهی است؛ از این رو، احدی نباید آن‌ها را حلال و آزاد دانسته، طبق میل خود با آن‌ها رفتار کند؛ بلکه واجب است آن‌ها را گرامی بدارد. «حلال» یعنی باز و آزاد؛ و «حرام» یعنی ممنوع؛ و «احتلال» به معنای تجاوز به حق دیگری است؛ در مقابل «احترام»، که به معنای حریم گرفتن است.» (جوادی آملی، ۱۳۸۸، د، ص ۵۶)

همچنین ایشان این آیه را یک اصل کلی می‌داند که بر احترام به شعائر الهی و ممنوعیت احلال آن‌ها دلالت دارد: جمله‌ی یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحَلِّوْا شَعَائِرَ اللَّهِ، اصلی کلی در لزوم تعظیم شعائر الهی است. طبق اصل کلی مزبور، هر حکم و شریعتی، شعار الهی است که نباید رها شود. احترام به شعائر الهی، یعنی حریم گرفتن؛ در مقابل احتلال، که حریم نگرفتن و غصب کردن است (همان، ج ۲۱، ص ۵۲۸-۵۲۹)

آیت‌الله عمید زنجانی در توضیح «قاعده‌ی حرمت اهانت به شعائر» می‌گوید: «این قاعده، درحقیقت برآمده از مفاد آیه‌ی و من يعظم شعائر الله فانها من تقوى القلوب است و مفاد اولیه‌ی آیه‌ی مذکور، وجوب تعظیم شعائر الله بوده، و با ضمیمه‌ی قاعده‌ی اصولی، امر به شیء موجب نهی

از ضد است. مفاد ثانوی آیه، حرمت ترک تعظیم شعائرالله خواهد بود؛ و حرمت ترک تعظیم، به طریق اولی بر حرمت اهانت به شعائر الهی دلالت دارد.» (عمید زنجانی، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۶۷)

برخی از مفسران در تفسیر یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحَلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ می گویند: به حرمت خداوند - که شعار و علامت دین هستند - اهانت نکنید (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۶) بعضی دیگر می گویند:

«به حدود الهی که شعائر و علامت دین هستند اهانت نکنید (قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۴، ص ۲۵) برخی دیگر، آن را به معنای ممنوعیت هتک حرمت و ضایع گردانیدن علامت های دین خدا می دانند. (شریف لاهیجی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۶۰۴) مقدس اردبیلی نیز آن را به معنای عدم حلال و مباح کردن محرمت تفسیر کرده است.» (مقدس اردبیلی، بی تا، ص ۲۹۵)

قسمت سوم: تعظیم حرمت الله

یکی دیگر از مبانی مقدسات و لزوم احترام به آنها، تعظیم حرمت الله است. حرمت، در دو آیه قرآن کریم ذکر شده است. برای تبیین این مبنا و ارتباط آن با مقدسات، توضیح سه مطلب لازم است.

ماهیت حرمت الله

بنابر نظر مفسران، منظور از حرمت، چیزی است که احترام آن لازم، و هتک و اهانت به آن حرام است. در این قسمت، دیدگاه مفسران درباره ی دو آیه ای که واژه ی «حرمت» در آنها ذکر شده است، بررسی می شود.

الف. ﴿ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمْ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ﴾ (حج (۲۲): ۳۰)

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می گوید:

«کلمه‌ی "حرمت" به معنای هر چیزی است که هتک و اهانت به آن جایز نباشد و رعایت حرمتش لازم باشد» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۵۲۴) طبرسی درباره‌ی این آیه می‌گوید: «حرمت، چیزی است که هتک آن جایز نیست و باید به انجام آن قیام کرد؛ یعنی هرکس مرزهای خدا را تعظیم و دستوراتش را اجرا کند، در عالم آخرت برایش بهتر است.» (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۱۶، ص ۲۰۷)

بنابر بیان تفسیر نمونه، «حرمت، جمع حرمت، در اصل به معنای چیزی است که باید احترام آن حفظ شود و در برابر آن بی‌حرمتی نگردد.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۹۰) برخی دیگر از مفسران در تفسیر این آیه می‌گویند:

«حرمت، یعنی آنچه که هتک آن جایز نیست؛ و تمام واجبات الهی، اعم از مناسک حج و غیر آن، محرمات الهی‌اند و هتک آن‌ها جایز نیست.» (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۴۶. ر.ک: کاشانی، ۱۴۲۳ق، ج ۴، ص ۳۸۹)

ب. ﴿الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنِ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾ (بقره ۲: ۱۹۴)
 علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌گوید:

«کلمه‌ی حرمت، جمع حرمت است؛ و حرمت عبارت است از چیزی که هتک آن حرام، و تعظیمش واجب باشد.» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۹۱-۹۲)
 به تعبیر برخی دیگر از مفسران:

«حرمت، جمع حرمت، به معنای چیزی است که باید آن را حفظ کرد و احترام آن را نگه داشت؛ و حرم را از این جهت حرم گفته‌اند که جای محترمی است و هتک آن جایز نیست؛ و اعمال نامشروع و قبیح را از این جهت حرام می‌گویند که ممنوعیت دارد.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۳۲)

مصادیق حرمت‌الله

درباره‌ی مصداق حرمت در دو آیه‌ی فوق، دیدگاه‌های مختلفی مطرح شده است: برخی مصداق حرمت را مناسک حج می‌دانند؛ ولی برخی دیگر آن را عام و شامل مناسک حج، احکام الهی، اعلام طاعت خداوند، انبیا و اوصیای الهی و کتب الهی می‌دانند. اطلاق آیه‌ی ۳۰ از سوره‌ی حج، مؤید دیدگاه دوم است؛ بنابراین حرمت شامل تمام محرمات الهی می‌شود. در این قسمت، دیدگاه برخی از مفسران در این زمینه نقل می‌شود.

علامه طباطبایی حرمت‌الله را منهیات خداوند می‌داند: «حرمت خدا» همان اموری است که از آن‌ها نهی فرموده و برای آن‌ها حدودی معین کرده، که مردم از آن حدود تجاوز نکنند. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۵۲۵)

آیت‌الله سبحانی، معنای حرمت را عام و شامل تمام اموری می‌داند که نزد خداوند مقام و منزلتی دارند:

«حرمت در لغت چیزی است که هتک و بی‌احترامی به آن جایز

نیست و رعایت آن واجب است. حرمت چیزی است که هتک آن و

بی‌احترامی به آن حلال نیست. لفظ «حرمت» دلالت می‌کند بر اینکه هر

چیزی که نزد خداوند جایگاه و منزلتی دارد، رعایت آن واجب است.»

(سبحانی تبریزی، الحج فی الشریعة الإسلامیة الغراء، ج ۲، ص ۶۹۲-۶۹۳)

ایشان در تفسیر آیه‌ی مذکور (حج: ۳۰) ضمن بیان معنای حرمت، بسیاری از

مصادیق حرمت‌الله را ذکر می‌کند: حرمت چیزی است که هتک آن و بی‌احترامی

به آن، حلال نیست؛ پس احکام خداوند سبحان، حرمت‌الله هستند؛ زیرا هتک

آن‌ها و بی‌احترامی به آن‌ها حلال نیست؛ اعلام و نشانه‌های طاعت و عبادت

خداوند، حرمت‌الله هستند؛ زیرا هتک آن‌ها و بی‌احترامی به آن‌ها حرام است؛

انبیای خداوند و اوصیا و جانشینان آنها و شهدای دین خداوند و کتب و صحف او، از حرمت الله هستند و هتک آنها و بی‌احترامی به آنها حرام است. بنابراین اگر مؤمن، زنده یا مرده‌ی آنها را تعظیم نماید، به دو آیه عمل کرده است: وَمَنْ يُعَظِّمِ حُرْمَاتِ اللَّهِ؛ وَ مَنْ يُعَظِّمِ شَعَائِرَ اللَّهِ. (سبحانی تبریزی، صیانة الآثار، ص ۳۶؛ فی الضلال التوحید، ص ۳۴۸؛ الملل و النحل، ج ۴، ص ۳۴۹)

امام صادق علیه السلام برخی از مصادیق حرمت را بیان فرموده است:

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام فِي قَوْلِهِ تَعَالَى وَمَنْ يُعَظِّمِ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ قَالَ هِيَ ثَلَاثُ حُرْمَاتٍ وَاجِبَةٍ فَمَنْ قَطَعَ مِنْهَا حُرْمَةً فَقَدْ أَشْرَكَ بِاللَّهِ الْأُولَى أَنْتَهَاكَ حُرْمَةُ اللَّهِ فِي بَيْتِهِ الْحَرَامِ وَالثَّانِيَةُ تَعْطِيلُ الْكِتَابِ وَالْعَمَلُ بِغَيْرِهِ وَالثَّلَاثَةُ قَطِيعَةُ مَا أَوْجَبَ اللَّهُ مِنْ فَرْضٍ مَوْدِنًا وَطَاعَتِنَا (استرآبادی، ۱۴۰۹ق، ص ۳۳۲) امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه **﴿وَمَنْ يُعَظِّمِ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ﴾**، فرمودند: این حرمت، سه واجب‌اند؛ کسی که از آنها قطع حرمت کند (به آنها بی‌احترامی و اهانت کند)، به خداوند شرک ورزیده است: نخستین این حرمت، بی‌حرمتی به خداوند در بیت‌الحرام (کعبه) است؛ دومی تعطیل کردن قرآن و عمل کردن به غیر آن است؛ و سومی جدایی و دوری از آنچه خداوند واجب فرموده، مانند وجوب مودت (دوستی) و اطاعت (پیروی) ما.

وجوب تعظیم حرمت‌الله و حرمت اهانت به آنها

همان‌گونه که ذکر شد، مفهوم حرمت دربردارنده‌ی وجوب تعظیم حرمت، و حرمت اهانت به آنهاست.

علامه طباطبایی می‌گوید:

«جمله‌ی وَمَنْ يُعَظِّمِ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ، تحریک و تشویق مردم

است به تعظیم حرمت خدا؛ و حرمت خدا، همان اموری است که از آنها

نهی فرموده و برای آن‌ها حدودی معین کرده، که مردم از آن حدود تجاوز نکنند» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۵۲۵) ایشان در تفسیر آیه‌ی الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ، تعظیم حرمت را واجب می‌داند: «کلمه‌ی حرمت، جمع حرمت است؛ و حرمت عبارت است از چیزی که هتک آن حرام، و تعظیمش واجب باشد.» (همان، ج ۲، ص ۹۱-۹۲)

حرمت اهانت به آنچه که شرعاً محترم است و از محترمت دینی محسوب می‌شود، با ادله‌ی متعدد اثبات می‌شود. همچنین اجماع نیز بر این موضوع وجود دارد و به تصریح بسیاری از نویسندگان، از ضروریات محسوب می‌شود. بنابر نظر برخی از نویسندگان، با توجه به مجموع روایات، اهانت به هرآنچه در دین محترم است، حرام، و تعظیم آن واجب است:

کسی که مراجعه کند به اخباری که درباره‌ی حرمت اهانت مؤمن و استخفاف او وارد شده است، و مراجعه کند به اخبار عدم جواز استخفاف قرآن و کعبه و مسجدالحرام و مسجدالنبی و ضریح مقدس و ذات اقدس ایشان و مشاعر عظام که در کتاب حج ذکر شده است، و اخباری که درباره‌ی تربت حسینی و محترمت دیگر وارد شده است، یقین پیدا می‌کند که اهانت به آنچه محترم است و جایگاه و شرف در دین دارد، حرام، بلکه تعظیم آن به معنای حفظ مرتبه و جایگاه آن، واجب است (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۳۰۳) همچنین ایشان درباره‌ی اجماع و ضروری بودن این موضوع می‌گوید: اجماع و اتفاق بر عدم جواز هتک محترمت دین وجود دارد و انکار آن ممکن نیست؛ بلکه برخی آن را از ضروریات دین دانسته‌اند» (همان، ص ۲۹۵)

در خاتمه‌ی این بحث، حدیث جامعی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به منزله‌ی یک معیار و قانونی کلی درباره‌ی حدود، فرایض، سنن و حرمت الهی نقل می‌شود:

عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - حَدَّ لَكُمْ حُدُودًا فَلَا تَتَعَدُّوهَا ، وَفَرَضَ عَلَيْكُمْ فَرَائِضَ فَلَا تُضَيِّعُوهَا ، وَسَيِّئَ لَكُمْ سِيئِنًا فَاتَّبِعُوهَا ، وَحَرَّمَ عَلَيْكُمْ حُرْمَاتٍ فَلَا تَنْتَهِكُوهَا (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۵۱۰-۵۱۱) علی علیه السلام می فرمایند: رسول خدا ﷺ فرمودند: خداوند متعال حدودی را برای شما معین کرده است، پس از آنها تجاوز نکنید؛ و فریضه و تکالیفی را بر شما واجب کرده است، پس آنها را تضییع نکنید؛ و سنت‌هایی را برای شما وضع کرده است، پس از آنها تبعیت کنید؛ و حرمتی را بر شما حرام کرده است، پس آنها را هتک نکنید [هتک حرمت نکنید].

قسمت چهارم: عدالت

یکی دیگر از مبانی مقدسات، عدالت است. برای تبیین این مبنا و ارتباط آن با مقدسات، توضیح سه مطلب لازم است.

مفهوم عدالت

عدالت، اقسام و انواع متفاوتی دارد. در اینجا مقصود، عدالت اجتماعی است، نه عدالت الهی. به تعبیر دیگر، در اینجا عدالت انسان در امور تشریحی و رعایت حقوق دیگران مورد نظر است. دو معنای معروف درباره‌ی عدالت وجود دارد: یکی «قرار دادن هر چیزی در جایگاه خودش»؛ و دیگری «دادن حق به صاحب آن». آنچه در این تحقیق مورد نظر است، معنای دوم، یعنی دادن حق به صاحب آن است. در این قسمت، دیدگاه و تعریف برخی از اندیشمندان اسلامی بیان می‌شود.

بنابر نظر شهید مطهری عدالت عبارت است از:

«رعایت حقوق افراد و عطا کردن به هر ذی حق، حق او را؛ و ظلم

عبارت است از پامال کردن حقوق و تجاوز و تصرف در حقوق

دیگران.» (مطهری، بی تا، ص ۸۰)

آیت‌الله مصباح یزدی در تعریف عدالت می‌گوید:

«عدالت در مفهوم اجتماعی، یعنی دادن حق هر صاحب حقی...»

مقتضای عدالت این است که به هرکسی آنچه را که استحقاق آن را

دارد، بدهند.» (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، الف، ص ۲۵)

آیت‌الله جوادی آملی عدالت را به معنای انجام واجبات و ترک محرمات

می‌داند:

«عادل کسی است که واجبات را انجام دهد و محرمات را ترک

کند.» (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۲۲، ص ۱۲۳)

عدالت و حق

با توجه به اینکه عدالت به معنای دادن حق به صاحب آن است، توضیح حق و

حقوق لازم است: «حق، امری اعتباری است که برای کسی (لّه) بر دیگری (علیه)

وضع می‌شود» (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، الف، ص ۲۹) «اصولاً حق با عدل توأم است؛

چه اینکه حقیقت عدالت این است که حق هرکسی به او داده شود.» (همو، ۱۳۸۷،

ج ۱ و ۲، ص ۱۸۴) «عدالت یعنی دادن حق. عدالت چیزی نیست جز اینکه حق

هرکسی به او داده شود.» (همان)

منشأ تمام حقوق، خداوند متعال است که مظهر تام حق است: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ

هُوَ الْحَقُّ﴾ (حج (۲۲): ۶ و ۶۲؛ لقمان (۳۱): ۳۰) امام سجاد علیه السلام در رساله‌ی معروف

حقوق، درباره‌ی اصل و منشأ تمام حقوق می‌فرماید:

اعْلَمَ رَحِمَكَ اللَّهُ أَنَّ اللَّهَ عَلَيْكَ حَقُّوْقًا مُحِيْطَةً بِكَ فِي كُلِّ حَرَكَةٍ تَحْرِكُهَا أَوْ سَكَنَةٍ سَكَنْتَهَا

أَوْ مَنْزِلَةٍ نَزَلَتْهَا أَوْ جَارِحَةٍ قَلْبَتْهَا وَآلَةٍ تَصْرَفَتْ بِهَا بَعْضُهَا أَكْبَرُ مِنْ بَعْضٍ وَأَكْبَرُ حُقُوْقِ اللَّهِ

عَلَيْكَ مَا أَوْجَبَهُ لِنَفْسِهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مِنْ حَقِّهِ الَّذِي هُوَ أَصْلُ الْحُقُوْقِ وَمِنْهُ تَفَرَّعَ

(ابن شعبه، ۱۳۸۲، ص ۲۵۵)؛ بدان، خدایت رحمت کند، که خدا بر تو حقوقی دارد

که سراپای وجودت را فرا گرفته؛ در هر حرکت و سکون، هر فرود آمدن، تکان دادن اعضا، به کار گرفتن ابزارها، در همه حقوقی دارد. بعضی بزرگ‌تر و بعضی کوچک‌تر. از همه بزرگ‌تر، حق خود اوست که رعایتش را لازم کرده، و اصل سایر حقوق است و آن‌ها همه فرع. (همان، ترجمه‌ی احمد جنتی، ص ۴۰۵)

رابطه‌ی عدالت و مقدسات

براساس اراده و ربوبیت تشریحی خداوند، اعتبار هر حقی، از خداوند متعال است؛ و به همین دلیل، رعایت آن حق نیز لازم است. بنابراین وحی و قانون الهی منشأ و مبنای تمام حقوق است؛ و منشأ حقوق مقدسات، خداوند متعال است؛ در نتیجه رعایت این حقوق لازم است. به تعبیردیگر، «حق خداوند بر بندگان، در مرحله‌ی اول، اطاعت و پرستش اوست؛ و در مرحله‌ی دوم، شامل اطاعت، احترام و تقدیس نسبت به آنچه که منسوب به دستگاه الهی است، می‌شود». (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۰۳)

با توجه به اینکه عدالت عبارت از دادن حق به صاحب حق است، حق مقدسات، رعایت حقوق و احترام به آن‌ها، و در نتیجه حرمت اهانت به آن‌هاست. اهانت، یک نوع تصرف است؛ و هر تصرفی به مجوز و دلیل نیاز دارد؛ بنابراین اهانت به مقدسات دیگران، تصرف بدون مجوز و دلیل در حقوق آن‌ها، و در نتیجه حرام است. به تعبیردیگر، اهانت به مقدسات، افزون‌بر تزییع حق خداوند متعال، تزییع حق کسانی است که به مقدسات اعتقاد دارند. بنابراین عدالت درباره‌ی مقدسات، به معنای احقاق حقوق آن‌ها، و به بیان دیگر حفظ حرمت و جایگاه مقدسات، و عدم تزییع حقوق آن‌هاست.

قسمت پنجم: طهارت

یکی از مبانی مقدسات، طهارت و پاکی مقدسات از تمام ناپاکی هاست. بر این اساس، تمام مقدسات پاک، و رعایت این طهارت و پاکی ها لازم است. برای تبیین این مبنا، مفهوم طهارت و برخی از مطهرات مقدس بیان می شود.

مفهوم طهارت

طهارت در یک نگاه کلی، به طهارت مادی و معنوی تقسیم می شود. در اینجا، طهارت معنوی مقصود است که مترادف با قداست است. علامه طباطبایی درباره‌ی مفهوم طهارت و الفاظ مترادف آن می گوید:

«نظافت» و «نزاهت» و «قدس» و «سبحان»، الفاظی هستند که از نظر معنا با لفظ طهارت نزدیک اند. چیزی که هست، نظافت به معنای طهارتی است که بعد از پلیدی در چیزی حاصل می شود؛ کلمه‌ی نظافت، به خصوص در محسوسات استعمال می شود؛ و اما کلمه‌ی «نزاهت» در اصل به معنای دوری بوده، و اگر در طهارت استعمال شود، به طور استعاره استعمال شده است؛ و کلمه‌ی «قدس» و «سبحان» تنها مخصوص طهارت معنوی است؛ و همچنین کلمات «قذارت» و «رجس» قریب المعنای با کلمه‌ی «نجاست» است؛ لیکن «قذارت» در اصل به معنای دوری بوده؛ بنابراین استعمال قذارت در معنای نجاست، در اصل استعمالی مجازی بوده؛ چون نجاست هر چیزی مستلزم آن است که انسان از آن دوری کند؛ و همچنین کلمه‌ی «رجس» و کلمه‌ی «رجز» به کسر «را». (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۳۱۴)

طهارت و اسلام

اسلام بزرگ‌ترین طهارت الهی، در مقابل کفر و نجاست است. دین اسلام، به اعتبار اینکه اراده‌ی تشریحی خداوند است، منشأ تقدس سایر مقدسات محسوب می‌شود. پذیرش اسلام موجب طهارت از کفر و ناپاکی مادی است و التزام به آن، موجب طهارت روحی و معنوی می‌شود؛ و به‌اندازه‌ی اعتقاد و التزام به آن، طهارت و تقدس افزایش می‌یابد.

اسلام دین توحید است، و تمامی فروع آن به همان اصل واحد برمی‌گردد. از اینجا روشن می‌گردد که اصل توحید، طهارت هم هست: طهارت کبرا نزد خدای سبحان؛ و بعد از این طهارت کبرا و اصلی، بقیه‌ی معارف کلیه نیز طهارت‌هایی است برای انسان؛ و بعد از آن معارف کلیه، اصول اخلاق فاضله نیز طهارت (باطن از رذایل) است؛ و بعد از اصول اخلاقی، احکام عملی نیز که به‌منظور صلاح دنیا و آخرت بشر تشریح شده، طهارت‌هایی دیگر است؛ و آیات مذکوره نیز بر همین مقیاس انطباق دارد: هم آیه‌ی ﴿يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ﴾ (مائده (۵): ۶) و هم آیه‌ی ﴿وَيُطَهِّرُكُمُ تَطْهِيراً﴾ (احزاب (۳۳): ۳۳) و هم آیات دیگری که در معنای طهارت وارد شده (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۳۱۵).

در مقابل طهارت، نجاست است؛ و یکی از نجاستات، شرک و مشرک است. خداوند سبحان می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا﴾ (توبه (۹): ۲۸)
آیت‌الله جوادی آملی درباره‌ی تقابل توحید و شرک می‌گوید:

«خداوند در قرآن کریم، شرک را قذارت دانسته، مشرکان را «نَجَس» معرفی کرده است: إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ؛ و چون توحید در مقابل شرک، و موحد در مقابل مشرک است، در نتیجه توحید، طهارت معنوی بوده و موحد دارای طهارت باطنی است؛ و چون برخی از توحیدها ناب و برخی مشوب

به شرک است، چنان که از آیهی کریمه‌ی ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾ (یوسف (۱۲): ۱۰۶) برمی آید که اکثر اهل ایمان گرفتار شرک‌اند، پس آنان که از توحید ناب برخوردارند و از لوث هر گونه شرکی طاهرند، جزو مطهران واقعی هستند.» (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ب، ج ۱، ص ۴۵۳)

طهارت و اهل بیت

یکی از مهم‌ترین مطهرات و مقدسات، پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام هستند. خداوند متعال به دوری اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام از پلیدی و تطهیر آنها تصریح فرموده است: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾ (احزاب (۳۳): ۳۳)

برای درک مفهوم و مقصود این آیهی شریفه، توضیح سه موضوع لازم است.

الف. رجس و طهارت

«رجس» به معنای پلیدی، و دارای انواع مختلف درونی و ظاهری است؛ ولی در این آیه، مقصود بردن تمام انواع رجس و پلیدی از اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام است. به تعبیر علامه طباطبایی: «کلمه‌ی «رجس» صفتی است از ماده‌ی رجاست، یعنی پلیدی و قذارت؛ و پلیدی و قذارت، هیئتی است در نفس آدمی که آدمی را وادار به اجتناب و نفرت می‌نماید؛ و نیز هیئتی است در ظاهر موجود پلید که باز آدمی از آن نفرت می‌نماید؛ اولی مانند پلیدی رذایل؛ دومی مانند پلیدی خوک؛ همچنان که قرآن کریم این لفظ را در هر دو معنا اطلاق کرده: درباره‌ی پلیدی ظاهری فرموده: أَوْ لَحْمٍ خَنِزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ؛ و هم در پلیدی‌های معنوی، مانند شرک و کفر و اعمال ناشایست به کار برده و فرموده: وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ.» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۴۶۷)

با توجه به اینکه کلمه‌ی «رجس» عام است، این آیه به دوری اهل بیت علیهم‌السلام از هرگونه گناه و پلیدی و ناپاکی دلالت می‌کند؛ بنابراین بر طهارت و عصمت اهل بیت علیهم‌السلام نیز دلالت می‌کند.

با در نظر گرفتن اینکه کلمه‌ی رجس در آیه‌ی شریفه، الف و لام دارد، که جنس را می‌رساند، معنایش این می‌شود که خدا می‌خواهد تمامی انواع پلیدی‌ها و هیئت‌های خبیثه و رذیله را از نفس شما ببرد؛ هیئت‌هایی که اعتقاد حق و عمل حق را از انسان می‌گیرد؛ و چنین ازاله‌ای، با عصمت الهی منطبق می‌شود و آن عبارت است از صورت علمیه‌ای در نفس که انسان را از هر باطلی، چه عقاید و چه اعمال، حفظ می‌کند. پس آیه‌ی شریفه، یکی از ادله‌ی عصمت اهل بیت است. (همان)

بردن رجس، با اراده‌ی خداوند سبحان محقق شده است و به اهل بیت علیهم‌السلام اختصاص دارد.

کلمه‌ی «إنما» در آیه، انحصار خواست خدا را می‌رساند و می‌فهماند که خدا خواسته رجس و پلیدی را تنها از اهل بیت دور کند و به آنان عصمت دهد؛ و کلمه‌ی «أهل البیت»، دلالت دارد بر اینکه دور کردن رجس و پلیدی از آنان، و تطهیرشان، مسئله‌ای است مختص به آنان و کسانی که مخاطب در کلمه‌ی «عنکم» (از شما) هستند. (همان، ص ۴۶۲)

ب. اهل بیت علیهم‌السلام

اهل بیت علیهم‌السلام، برخلاف معنای لغوی، در قرآن کریم اختصاص به پنج تن علیهم‌السلام دارد: کلمه‌ی «أهل البیت»، در عرف قرآن اسم خاص است که هر جا ذکر شود، منظور از آن این پنج تن هستند: یعنی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و علی و فاطمه و حسین علیهم‌السلام؛ و بر هیچ کس دیگر اطلاق نمی‌شود؛ هرچند که از خویشاوندان و اقربای آن جناب باشد. البته این معنا، معنایی است که قرآن کریم لفظ مذکور را بدان اختصاص داده. (همان، ص ۴۶۶)

به بیان دیگر، «تعبیر "اهل البیت" به اتفاق همه‌ی علمای اسلام و مفسران، اشاره به اهل بیت پیامبر ﷺ است؛ و این چیزی است که از ظاهر خود آیه نیز فهمیده می‌شود؛ چراکه "بیت" گرچه به صورت مطلق در اینجا ذکر شد، اما به قرینه‌ی آیات قبل و بعد، منظور از آن، بیت و خانه‌ی پیامبر ﷺ است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۲۹۳)

ج. اراده‌ی تکوینی بر دوری رجس از اهل بیت

خداوند متعال اراده‌ی تکوینی و تشریعی دارد؛ ولی در این آیه، اراده‌ی خداوند تکوینی است؛ و با توجه به اینکه اراده‌ی تکوینی خداوند تخلف‌ناپذیر است، اهل بیت ﷺ از هرگونه پلیدی، پاک و طاهر، و در نتیجه از مقدسات الهی‌اند؛ و بنابر اینکه طهارت و تقدس اهل بیت با اراده‌ی تکوینی تخلف‌ناپذیر الهی ایجاد شده است، مقدس بودن اهل بیت ﷺ، همیشگی و زایل‌ناشدنی است.

به سخن دیگر: اراده، در جمله‌ی *إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ*، اراده‌ی تکوینی است، نه تشریعی. منظور از اراده‌ی تشریعی، همان اوامر و نواهی الهی است. معلوم است که اراده‌ی تشریعی به افعال ما تعلق می‌گیرد، نه افعال خداوند؛ در حالی که در آیه‌ی فوق، متعلق اراده، افعال خداست. می‌گوید: خدا اراده کرده است که پلیدی را از شما ببرد؛ بنابراین چنین اراده‌ای باید تکوینی باشد، و مربوط به خواست خداوند در عالم تکوین (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۳۰۳)

طهارت و قرآن

طهارت قرآن کریم با تعابیر مختلفی بیان شده است. در این قسمت، دیدگاه مفسران درباره‌ی دو آیه که طهارت قرآن را بیان کرده‌اند، نقل می‌شود. براساس این آیات، طهارت و قداست قرآن اثبات می‌شود؛ زیرا این طهارت، مادی و معنوی است و بیانگر جایگاه و منزلت قرآن کریم نزد خداوند متعال است.

الف. ﴿رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ يَتْلُو صُحُفًا مُطَهَّرَةً﴾ (بینه (۹۸): ۲)

بنابر نظر علامه طباطبایی:

«کلمه ی «صحف» جمع صحیفه است که به معنای هر چیزی است که در آن می‌نویسند؛ و منظور در اینجا اجزایی است که از قرآن کریم نازل شده بود؛ و در کلام خدای تعالی، اطلاق صحف بر اجزای کتاب‌های آسمانی، و از آن جمله خود قرآن کریم، مکرر آمده؛ از آن جمله فرموده: ﴿فِي صُحُفٍ مُّكْرَمَةٍ مَّرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ بِأَيْدِي سَفَرَةٍ كِرَامٍ بَرَرَةٍ﴾ (عبس (۸۰): ۱۳ و ۱۶) و مراد از اینکه فرموده: «می‌خواند صحفی مطهره را» این است که اجزای قرآن از لوث باطل پاک است، و شیطان در آن دست نینداخته؛ و این معنا نیز در قرآن کریم مکرر آمده که خدای تعالی قرآن را از مداخله ی شیطان‌ها حفظ می‌کند؛ از آن جمله فرموده: ﴿لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾ (واقعه (۵۶): ۷۹). (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۵۷۲)

ب. ﴿فِي صُحُفٍ مُّكْرَمَةٍ مَّرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ﴾ (عبس (۸۰): ۱۳ و ۱۴)

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه نیز می‌گوید:

«مُطَهَّرَةً» یعنی پاکیزه از قذارت باطل و سخن بیهوده و شک و تناقض؛ همچنان‌که در جای دیگر فرمود: ﴿لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ﴾ (فصلت (۴۱): ۴۲) و نیز در اینکه مشتمل بر سخن بیهوده نیست، فرموده: ﴿إِنَّهُ لَقَوْلُ فَصْلٍ وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ﴾ (طارق (۸۶): ۱۳ و ۱۴) و در اینکه مشتمل بر مطلب مورد شکی نیست، فرموده: ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ﴾ (بقره (۲): ۲) و در اینکه مشتمل بر مطالب متناقض نیست، فرموده: ﴿وَلَوْ كَانِ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾ (نساء (۴): ۸۲). (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۳۲۸)

نتیجه

مقدسات، از دیدگاه اسلام مبانی متعددی دارند که تقدس مقدسات، لزوم احترام به آنها، و در نتیجه حرمت اهانت به آنها، براساس این مبانی است:

۱. اراده‌ی تشریحی خداوند: مهم‌ترین مبنای مقدسات، اراده‌ی تشریحی خداوند است. براساس اراده‌ی تشریحی خداوند، تنها قانون و حکم و خواست خداوند ملاک و معیار است و براساس آن، بسیاری از امور، مقدس‌اند و احترام به آنها لازم و اهانت به آنها حرام است.
۲. وجوب تعظیم شعائرالله: شعائرالله در چهار آیه ذکر شده است و در این آیات شعائرالله، عام است و شامل تمام شعائرالله می‌شود. شعائرالله عبارت‌اند از هر چیز محترمی که نشانه و علامت دین و اطاعت خداوند باشد. برخی از مهم‌ترین مصادیق شعائرالله عبارت‌اند از: خداوند متعال؛ حدود الهی؛ حرمت الهی؛ احکام و فرایض الهی؛ انبیا و ائمه؛ کتب آسمانی؛ مناسک حج؛ کعبه؛ حرم معصومان؛ مساجد.
۳. تعظیم حرمت‌الله: حرمت، در دو آیه‌ی قرآن کریم ذکر شده است. بنابر نظر مفسران، منظور از حرمت، چیزی است که احترام آن لازم، و هتک و اهانت به آن حرام است.
۴. عدالت: با توجه به اینکه عدالت عبارت از دادن حق به صاحب حق است، حق مقدسات، رعایت حقوق و احترام به آنها، و در نتیجه حرمت اهانت به آنهاست. بنابراین اهانت به مقدسات دیگران، تصرف بدون مجوز و دلیل در حقوق آنها، و در نتیجه حرام است. به تعبیردیگر، اهانت به مقدسات، افزون‌بر تزییع حق خداوند متعال، تزییع حق کسانی است که به مقدسات اعتقاد دارند.
۵. طهارت مقدسات: تمام مقدسات پاک، و رعایت این طهارت و پاکی‌ها لازم است. اسلام بزرگ‌ترین طهارت الهی، در مقابل کفر و نجاست است. پذیرش اسلام موجب طهارت از کفر و ناپاکی مادی است و التزام به آن موجب طهارت روحی و معنوی می‌شود؛ و به‌اندازه‌ی اعتقاد و التزام به آن، طهارت و تقدس افزایش می‌یابد.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن شعبه، حسن بن علی، (۱۳۸۲ش)، تحف العقول، ترجمه احمد جنتی، تهران، مؤسسه امیرکبیر.
۲. استرآبادی، علی، (۱۴۰۹)، تأویل الآیات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۳. بجنوردی، سیدحسن، (۱۴۱۹ق)، القواعد الفقهية، تحقیق و تصحیح مهدی مهریزی و محمدحسن درایتی (دوره ۷جلدی)، ج ۵، قم، الهادی.
۴. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۸ش)، ادب فنای مقربان، تحقیق محمد صفایی (دوره ۶جلدی)، ج ۳، مرکز نشر اسراء، قم، کتابخانه دیجیتال اسراء، ج ۵. الف
۵. _____ (۱۳۸۸ش)، تسنیم، ج ۱، تحقیق علی اسلامی، مرکز نشر اسراء، قم، کتابخانه دیجیتال اسراء، ج ۸. ب
۶. _____ (۱۳۸۹ش)، تسنیم، ج ۲۲، تحقیق مجید حیدری فر و روح الله رزقی، مرکز نشر اسراء، قم، کتابخانه دیجیتال اسراء، ج ۱.
۷. _____ (۱۳۸۸ش)، تسنیم، ج ۸، تحقیق حسن واعظی محمدی، مرکز نشر اسراء، قم، کتابخانه دیجیتال اسراء، ج ۳. ج
۸. _____ (۱۳۸۵ش)، سیره رسول اکرم | در قرآن، تحقیق حسین شفیعی، ج ۹، مرکز نشر اسراء، قم، کتابخانه دیجیتال اسراء، ج ۵.
۹. _____ (۱۳۸۸ش)، صهبای حج، تحقیق حسن واعظی محمدی، مرکز نشر اسراء، قم، کتابخانه دیجیتال اسراء، ج ۱۰. د
۱۰. _____ (۱۳۸۸ش)، فلسفه زیارت، ج ۵، مرکز نشر اسراء، قم، کتابخانه دیجیتال اسراء. م

۱۱. حسینی مراغی، عبدالفتاح بن علی، (۱۴۱۷ق)، العناوین الفقهیة (دوره ۲ جلدی)، ج ۱، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۲. سبحانی تبریزی، جعفر، الحج فی الشریعة الاسلامیة الغراء (دوره ۵ جلدی)، ج ۲، نرم افزار مجموعه آثار حضرت آیت الله العظمی جعفر سبحانی.
۱۳. _____ الملل و النحل (دوره ۸ جلدی)، ج ۴، نرم افزار مجموعه آثار حضرت آیت الله العظمی جعفر سبحانی.
۱۴. _____ الوهابیة فی المیزان، نرم افزار مجموعه آثار حضرت آیت الله العظمی جعفر سبحانی.
۱۵. _____ صیانة الآثار، نرم افزار مجموعه آثار حضرت آیت الله العظمی جعفر سبحانی.
۱۶. _____ فی الضلال التوحید، نرم افزار مجموعه آثار حضرت آیت الله العظمی جعفر سبحانی.
۱۷. شبر، سید عبدالله، (۱۴۱۲ق)، تفسیر القرآن الکریم، بیروت، دار البلاغة للطباعة والنشر.
۱۸. شریف لاهیجی، محمد بن علی، (۱۳۷۳ش)، تفسیر شریف لاهیجی، تحقیق میرجلال الدین حسینی ارموی (محدث) (دوره ۴ جلدی)، ج ۱، تهران، دفتر نشر داد، تهران.
۱۹. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۷۴ش)، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی (دوره ۲۰ جلدی)، ج ۱، ۲، ۵، ۱۴، ۱۶ و ۲۰، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ ۵.
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۷ش)، تفسیر جوامع الجامع، ترجمه مترجمان، با مقدمه ای آیت الله واعظ زاده خراسانی (دوره ۶ جلدی)، ج ۳، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، چ ۲.
۲۱. _____، (۱۳۶۰ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ترجمه مترجمان، تحقیق رضا ستوده (دوره ۲۷ جلدی)، ج ۱۶، تهران، فراهانی.

۲۲. طوسی، محمدبن حسن، (۱۴۱۴ق)، الامالی، قم، دار الثقافة، ج ۱.
۲۳. _____ (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق با مقدمه شیخ آغابزرگ
تهرانی و تحقیق احمد قصیر عاملی (دوره ۱۰ جلدی)، ج ۲، بیروت، دار احیاء
التراث العربی.
۲۴. عمید زنجانی، عباسعلی، (۱۳۸۶ش)، قواعد فقه: بخش حقوق عمومی، ج ۳، تهران،
سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۲۵. فیض کاشانی، محمدبن شاه مرتضی، (۱۴۱۵ق)، تفسیر الصافی، تحقیق حسین
اعلمی (دوره ۵ جلدی)، ج ۲ و ۳، تهران، الصدر، ج ۲.
۲۶. قمی مشهدی، محمدبن محمدرضا، (۱۳۸۶ش)، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب،
تحقیق حسین درگاهی (دوره ۱۴ جلدی)، ج ۴، تهران، سازمان چاپ و انتشارات
وزارت ارشاد اسلامی.
۲۷. کاشانی، فتح‌الله بن شکرالله، (۱۴۲۳ق) زبده التفاسیر، تحقیق بنیاد معارف اسلامی
(دوره ۷ جلدی)، ج ۴، قم، بنیاد معارف اسلامی.
۲۸. مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۸۸ش)، حقوق و سیاست در قرآن (مشکات)، قم،
مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ج ۲. الف.
۲۹. _____ (۱۳۸۸ش)، خداشناسی، کیهان‌شناسی، انسان‌شناسی (مشکات)،
قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ج ۲. ب.
۳۰. _____ (۱۳۸۸ش)، کاوش‌ها و چالش‌ها، ج ۱-۲ (مشکات)، قم، مؤسسه
آموزشی و پژوهشی امام خمینی. ج.
۳۱. _____ (۱۳۸۸ش)، نظریه حقوقی اسلام (دوره ۲ جلدی)، قم، مؤسسه
آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ج ۱-۲ (مشکات)، ج ۲، ج ۳. د.
۳۲. مطهری، مرتضی، نرم‌افزار مجموعه آثار استاد شهید مطهری (دوره ۲۷ جلدی)،
ج ۱: «عدل الهی».

۳۳. مغنیه، محمدجواد، (بی تا)، التفسیر المبین، قم، بنیاد بعثت.
۳۴. _____، (۱۴۲۴ق)، تفسیر الکاشف (دوره ی ۷جلدی)، تهران، دار الکتب
الإسلامیة، ج ۳ و ۶.
۳۵. مقدس اردبیلی، احمدبن محمد، زبدة البیان فی أحكام القرآن، کتابفروشی
مرتضوی، تهران، [بی تا].
۳۶. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴ش)، تفسیر نمونه (دوره ی ۲۷جلدی)، ج ۲، ۱۴، ۱۷،
تهران، دار الکتب الاسلامیة.
۳۷. نراقی، احمدبن محمد مهدی، (۱۴۱۷ق)، عوائد الایام فی بیان قواعد الاحکام، قم،
دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.